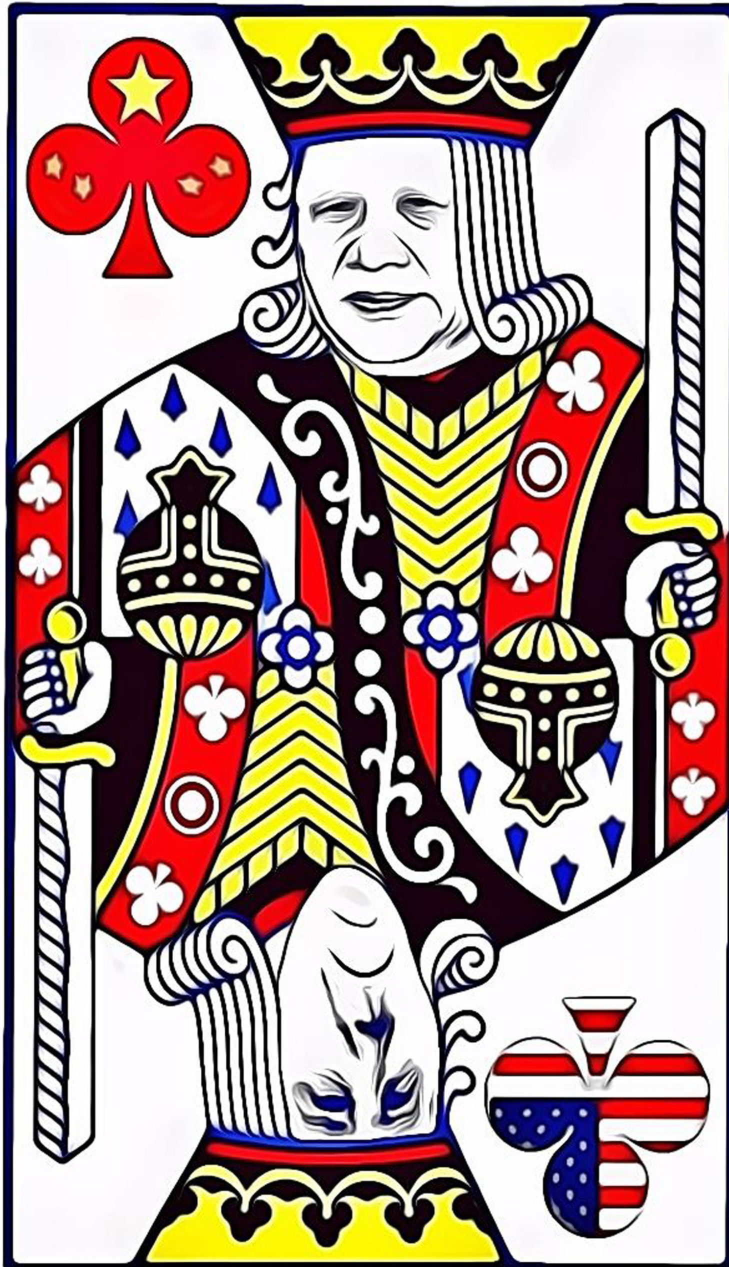
فصلنامه

نوای شرق







تابستان ۱۴۰۱
سال نخست
شمارهٔ سوم

ارکان پایگاه تحلیلی سهیل رسانه

سردبیر: حیدر سهیلی اصفهانی





https://sohailmedia.ir



سخن سردبیر

نگرش راهبردی عراق به گفتگوهای ایران و عربستان: حرکتی اخلاقی یا اولویتی راهبردی؟

اصولا میانجی‌گری میان کشورها، پیش از هر چیز، اهمیتی اخلاقی دارد. دولت‌ها از این اقدام بهر افزایش حیثیت یا پرستیژ بین‌المللی خود بهره‌برداری می‌کنند. با این حال، برقراری آرامش و ثبات در هر منطقه‌ای می‌تواند در زمرهٔ آرزوهای بعضی دولت‌های همسایه نیز قرار داشته باشد. به ویژه، دولت‌هایی که از تنش‌های منطقه‌ای زیان می‌بینند، اما چنین آرزویی، ضرورتا اصلی مسلم نیست. برای نمونه، در دوران جنگ ایران و عراق و سپس، دوران تحریم ایران در عرصهٔ بین‌المللی، دو کشور ترکیه و امارات متحدهٔ عربی، از این رویدادهای خوش یُمنِ پی در پی، برای بازسازی و یا اصولا، پایه‌ریزیِ اقتصادشان .بهره‌های بنیادین برده‌اند

گاهی حتی روشن شدن چراغ کوچک سبزی برای کاهش تحریم‌ها، به اقتصاد بعضی کشورهای منطقه آسیب می‌زد و می‌زنند. برای نمونه، تلاش ایران برای بازسازی ناوگان هواپیمایی‌اش در دوران ریاست جمهوری روحانی، زنگ خطر را برای شرکت‌های هواپیمایی امارات، طیران الخلیج قطر و ترکیش ایرلاینز به صدا درآورد، تا آن جایی که اطلاعات پشت پرده از لابی سنگین بعضی از این شرکت‌ها در کنگره آمریکا، برای جلوگیری از انجام این معامله خبر می‌دهد. ۱

اما برای عراق، این وضعیت کاملا متفاوت است. پرسش اصلی این مقاله، معطوف آن است که اهمیت گفتگوهای ایران و عربستان سعودی، با میانجیگری عراق، برای دولت بغداد در چه حد است؟ آیا صرفا میانجی‌گری عادی از نوع معمول آن در عرصهٔ بین‌المللی است، یا درجهٔ اهمیت آن بیشتر است؟

عراق آوردگاه ایران و عربستان

هنگامی که در دی ماه ۱۳۹۴، روابط ایران و عربستان سعودی قطع شد، دو کشور در روندی فزاینده و در جنگی نیابتی در برابر هم صف‌آرایی کردند.۲ هرچند یمن یکی از میدان‌های اصلی این رویارویی بود، اما میدان بعدی که پیش از بحران یمن فعال بود، آوردگاه عراق بود که هجوم جهادجویان سعودی در قالب گروه‌های جهادی طبق الگوی معمول در آیین وهابی- حنبلی، از دیرباز، آن را به قبله‌گاه توریسم جهادی تبدیل کرده بود. ۳

دولت‌های پیش از دولت کاظمی نخست وزیر فعلی عراق، روابط کم و بیش گرم‌تری با ایران داشتند. به



گونه‌ای که سفر مقام‌های ریز و درشت عراقی به ریاض، نه تنها از سوی سعودی‌ها جدی انگاشته نمی‌شد، بلکه از دید روزنامه‌نگاران و خبرنگاران شبکه‌های خبری، نوعی دهن‌کجی به تهران تلقی می‌شد. شاید بتوان ادواری مثل دوران بلافاصله پس از سقوط عراق به دست آمریکا، مثلا در دوران نخست وزیری ایاد علاوی یا وزارت هشیار زیباری که از اربیل فرمان می‌گرفت، به سانِ چند استثنای جدی در نظر گرفته شود. ۴

با این حال، با آمدن مصطفی الکاظمی که پیوندهای عمیقی با ایالات متحده و غرب داشت، این احتمال که شاهد پشت کردن عراق به ایران باشیم، شدت گرفت و عملا نخست وزیری که امیدی به تداوم فعالیت بی‌دغدغه‌اش نداشت، خود را در محاصرهٔ جریان‌هایی دید که از شایعات غربگرایی او آزرده بودند. حتی حمایت زبانی ایران از او هم، با عنوانِ تاکتیک فوتبالی «رها کردن توپ برای حریف و حفظ زمین» تحلیل شد. ۵

مشکل بعدی او، روابط با عربستان سعودی بود. سعودی‌ها شرایط دشواری در عراق دارند. عراق امتداد طبیعی ایران به لحاظ جغرافیایی و مذهبی است و همین، زمینه‌های مناسبی را برای مانورهای ایران فراهم می‌کند، اما سعودی‌ها نه تنها چنین شرایطی ندارند، بلکه برای انجام هر کاری باید رشوه‌های سنگینی بپردازند و تا زمان تداوم این رشوه‌ها، تاحدودی بعضی از اهداف کوتاه مدتشان محقق می‌شود. گو آن که اغلب این اهداف، با واکنش بسیار سنگین و پرهزینه ایران رو به رو می‌شود.

همین امر جنگ نیابتی سنگینی میان دو کشور در آوردگاه عراق ایجاد کرده بود و همچنان هم با شدت و ضعف تناوبی ادامه دارد. ۶

تلاش دولت بغداد برای میانجی‌گری

در چنین شرایطی، اهداف متعدد دولت کاظمی در گرو ایجاد موازنه‌ای میان ایران و عربستان سعودی است. به تعبیر بهتر، مصطفی الکاظمی، برای انجام هرگونه تحرک راهبردی در ادارهٔ کشور، به شدت نیازمند آن است که به دو قطبی میان ایران و عربستان سعودی در کشورش پایان دهد. ۷

به سبب ضعف و ناتوانی حکومت مرکزی در عراق، شکاف شیعی- سنی، در چهارچوب روابط با ایران و عربستان نمود یافته است و کاظمی واقع‌بینانه درک کرده است که دست‌کم در میان مدت، جز با برقراری آرامش و آسایش میان تهران و ریاض نمی‌تواند وضعیت آوردگاهی عراق را مهار کند.

به همین سبب است که مصطفی الکاظمی، به میانجی‌گری میان ایران و عربستان، بالاتر از عرف حاکم بر میانجی‌گری، به سان راهبرد و استراتژی می‌نگرد و نه صرفا عملی اخلاقی، حیثیتی یا تاکتیکی برای پیشبرد اهداف ملی.

آثار توافق تهران و ریاض بر سیاست داخلی و خارجی عراق

مصطفی الکاظمی، واقع‌بینانه، با هر ادبیات و طرز تفکری که دارد، دریافته است که بخشی از احزاب و اقشار جامعهٔ عراق با ایران روابط تعیین کننده دارند. با حساب سرانگشتی، این احزاب و اقشاری که در پی آن‌ها هستند، از ایران به سان عامل موجودیت یا دست کم، حامی موجودیتشان بهره می‌گیرند. برای نمونه، صرف عضویت در حزب الدعوه، مهمترین حزب ایدئولوژیک شیعی (در برابر احزاب قبیله‌ای) تا پیش از ۲۰۰۳ میلادی، حتی اگر در حد اتهام اثبات‌ناپذیر

هم می‌بود، مجازاتی کمتر از اعدام نداشت. متهم فقط باید دربارهٔ کیفیت اعدام، امیدوار به لطف خداوند می‌بود که با تیرباران یا طناب دار، با خوشی و خرمی از دنیا می‌رفت و کارش به دستگاه‌های سلاخی و یا مرگ با استفاده از مواد منفجره کشیده نمی‌شد. ۸

چنین حزبی، حالا به روابط با ایران، به سان اهرمی راهبردی می‌نگرد. چون هر آن ممکن است حکومتی در بغداد به سر کار بیاید که همان روش‌های صدام حسین را دربارهٔ احزاب شیعه در پیش بگیرد. حتی احزابی مثل تیار الصدر تابع مقتدی صدر، دربارهٔ اتکا به ایران، هرچند زیرجلدی عمل می‌کند و گاهی هم وانمود می‌کند با ایران زاویه دارد، اما وسواسی کمتر از حزب الدعوه ندارد.۹

همهٔ شیعیان کم و بیش، چنین وضعیتی دارند. با کمال صراحت و بنا به اطلاعات شخصی خودم می‌نویسم، حتی احزاب شیعی مخالف ایران، به این سبب، عنان گستاخی را گشوده‌اند و بی‌پروایی و جسارت می‌کنند که مطمئنند در صورت برقراری شرایطی مثل دوران حکومت حزب بعث، ایران خواهی نخواهی مجبور است از آن‌ها حمایت کند و ضرورتی نمی‌بینند که برای چنین حمایت احتمالی، از همکنون هزینه کنند.

در طرف مقابل، جریان سنی و احزاب ریز و درشتش قرار دارند که همگی قبیله‌ای هستند، حتی احزابی که وانمود می‌کنند نگاهی ایدئولوژیک دارند. مثلا حزب بعث عراق که زیرزمینی است در قالب قبایلی مثل دلیم، البوعون، النواصر یا البوناصر فعالیت می‌کنند. این‌ها هم به فضل و لطف عربستان سعودی چشم دوخته‌اند. ۱۰

اگر از روابط با حکومت عربستان بگذریم، بسیاری از این احزاب، یا رسما امتدادی در عربستان، اردن و سوریه دارند، مثل همین قبیلهٔ دلیم و یا قبایل همپیمانی دارند که در عربستان حضور دارند. به علاوه، جریان‌های مذهبی مخالف شیعه و یا سنی‌های افراطی، در طول دوران فعالیت احزاب مسلح و حکومت‌های سلفی و جهادی در عراق و سوریه، پیوندهای مستحکمی با آن‌ها داشتند. بخش مهمی از نیروهای فعال، از عربستان و اردن به عراق اعزام می‌شدند. از جمله ابومصعب الزرقاوی که در سپتامبر ۲۰۰۵ و پس از سرکوب شبه‌نظامیان سنی در تلعفر به دست نیروهای ارتش عراق، ضد شیعیان اعلان جهاد کرد و رشته بمب‌گذاری‌هایی در مناطق شیعه‌نشین به راه انداخت. بسیاری از نیروهای تحت امرش سعودی بودند که در قالب قبایل سنی عراق پذیرفته شده بودند. ۱۱

نکتهٔ بعدی، پول محور بودن برنامه‌های عربستان سعودی است و پول، همیشه هواداران ثابت خودش را دارد. به گونه‌ای که حتی بعضی از شیعیان، از جمله شیعیان شهر ناصره، برای برخورداری از خوان کرم ریاض، اقدام به انجام تظاهرات ضد ایرانی می‌کنند و به محض پایان یافتن هدایای مالی سعودی، همه چیز سر جای خودش باز می‌گردد. ۱۲

در حال حاضر، با توجه به تحرکات طرف مقابل یا دست کم به بهانهٔ آن، نه ایران و نه عربستان، حاضر نیستند که دست از حمایت متحدانشان بردارند و در چنین شرایطی، دولت عراق جنبهٔ کاملا ثانویه و حاشیه‌ای می‌یابد.

دولت عراق امیدوار است که اگر توافقی میان ایران و عربستان صورت کامل و جامع پذیرد، آن گاه، دست کم می‌تواند رهبری این ارکستر پر سر و صدا و

ناهمخوان را برعهده بگیرد و بخش عمدهٔ اعضایش را متقاعد کند که نوای یکدستی را بنوازند و با تک مضراب زنان زبان نفهم که آن وقت از حمایت ایران و عربستان برخوردار نیستند، با قوهٔ قهریه برخورد کند و به کشور سامانی ببخشد.

نتیجه‌گیری

اگر زمانی بهبود روابط ایران و عربستان، ماموریت دشواری برای فؤاد حسین، وزیر امور خارجهٔ عراق بود، اکنون با توجه به سرخوردگی حکومت ریاض از دموکرات‌های حاکم بر آمریکا و ضربات پی در پی دولت صنعا به ساختارهای حیاتی عربستان، از یک سو و تمایل ایران به کاهش تنش با عربستان سعودی و برقرار روابط متوازن‌تری با آن، از سوی دیگر، امکانات متعددی پیش روی وزیر خارجهٔ سالخوردهٔ عراق قرار دارد و او می‌کوشد با سرمایه‌گذاری بر این امکانات، سرانجام دو رقیب و خصم دیرینه را به پذیرفتن سطحی از توافق متقاعد کند. این روزها، او امیدوارتر از همیشه است و از فضای مثبت حاکم بر مذاکرات سخن می‌گوید . ۱۳

منابع: (جملات زیر را در گوگل، جستجو کنید!)

۱- تضمین امنیتی؛ خواست امارات و اسرائیل از آمریکا در ازای برجام- دویچه وله

۲- ایران و عربستان در سال ۲۰۱۶: خصومت شدید، همگرایی محدود- دویچه وله

۳- گزارش| چرا نمی‌توان عربستان را از اقدامات تروریستی در عراق جدا دانست؟

۴- برای برقراری توازن در روابط عراق، ایران و عربستان دیر شده است و نفوذ ایران در عراق سال‌ها زودتر از سعودی‌ها انجام شد. برای پایان این وضعیت بسیار دیر شده است.

۵- مصطفی الکاظمی کیست؟

۶- HOW SAUDI ARABIA PUSHED IRAQ INTO THE ARMS OF IRAN

۷- AN AWKWARD TRIANGLE: IRAQ, IRAN, AND SAUDI ARABIA

۸- HOW IRAQ'S RELATIONSHIP WITH IRAN SHIFTED AFTER THE FALL OF SADDAM HUSSEIN

۹- مقتدی صدر؛ متحد ایران در عراق؟

۱۰-قبائل حزب البعث العراقی

۱۱- سلاسه خبیثه للقاعده فی العراق

۱۲- پول‌پاشی سعودی‌ها در انتخابات عراق

۱۳- وزیر خارجه عراق در خصوص مذاکرات اخیر ایران و عربستان گفت که دور پنجم مذاکرات میان ریاض و تهران در بغداد در فضای مثبتی برگزار شد.





بحران اوکراین تأثیر غیرمنتظره‌ای بر چشم انداز احیای توافق هسته ای ایران داشته است. مسکو از واشنگتن خواست تا تضمین کند همکاری‌های آینده‌اش با تهران مشمول تحریم نخواهد شد. آمریکا اطمینان می‌دهد که این دو موضوع به هیچ وجه با هم تلاقی نمی‌کنند، اما روسیه تمایلی به باور این سخنان ندارد و بر اعتقاد خودش اصرار می‌ورزد. این موضع مسکو، مقام‌های ایرانی را متحیر کرده است که چرا ناگهان سر از کانون اختلافات روسیه و غرب درآورده‌اند؟

روسیه از آمریکا می‌خواهد تضمین کند که تحریم‌های اعمال شده ضد این کشور در تعاملاتش با ایران تداخل نخواهد داشت. سرگی لاوروف، وزیر امور خارجهٔ روسیه، در پنجم مارس گذشته، در این باره گفت: "ما از همکاران آمریکایی خود خواسته‌ایم، در همین جا که مذاکرات برپاست، حداقل در سطح وزیر امور خارجه به ما تضمین دهند دور جدید تحریم‌های ایالات متحده، به هیچ وجه، به حقوق ما برای همکاری‌های آزادانه و همه جانبهٔ تجاری، اقتصادی، سرمایه گذاری، نظامی_فنی با جمهوری اسلامی ایران آسیبی نخواهد زد."

مقصود او، قراردادهای آتی است که در صورت احیای توافق هسته‌ای با ایران امکان پذیر خواهد شد. وزیر امور خارجه در بارهٔ این چشم انداز خاطرنشان کرد: "از طرف ما، در صورت موافقت ایران (با برجام- تاکید از کومرسانت است) این اسناد می توانند از قبل وارد فرآیند پذیرش شوند. اما مشکلاتی وجود دارد که اخیراً از طرف منافع فدراسیون روسیه ظاهر شده است.

رئیس هیئت بریتانیایی در مذاکرات وین، روز جمعه در توییتی نوشت: "ما نزدیک هستیم. مذاکره کنندگانِ بریتانیایی، فرانسوی و آلمانی، وین را برای مدت کوتاهی ترک می‌کنند تا وزیران را از مجرای امور آگاه سازند. استفانی الکاک، برای بازگشت زود آماده‌ایم. میخائیل اولیانوف، نماینده دائم روسیه در سازمان‌های



ایران گروگان بحران اوکراین؟

روسیه برای امضای توافق هسته ای، برای غرب شرط و شروط گذاشته است.

ماریانا بلنکایا
روزنامهٔ روسی کومرسانت

بین‌المللی در وین، یک روز قبل در توییتر خود در همین راستا گفت: «دیروز، یازدهمین ماه از آغاز مذاکرات وین پایان یافت. ماراتن طولانی و طاقت فرسایی بود که اکنون تقریباً تمام شده است." او در مصاحبه ای با وال استریت ژورنال، تصریح کرد که مذاکره کنندگان فقط چند موضوع برای گفتگو داشتند. "شاید بتوانیم آن را ظرف ۲۴ یا ۴۸ ساعت تکمیل کنیم... نمی دانم!" البته همچنین ابراز تردید کرد که مذاکرات ممکن است در این مرحله شکست بخورد. این دیپلمات، رسیدن به نتیجه را "مطلقا غیر قابل اطمینان" دانست.

بنابراین، به ویژه، فارین پالیسی نوشت که دیپلماسی روسیه و شخصاً میخائیل اولیانوف بارها مذاکرات وین را نجات دادند و چارچوبی برای سازش ارائه کرده است. با این حال، اکنون این تلاش‌ها زیر سوال رفته است. رسانه‌های غربی خاطرنشان می‌کنند این مواضع، صرفا به ترس مسکو از همکاری آتی با تهران مربوط نمی‌شود. موضوع، خیلی جدی‌تر است. در صورت امضای توافق هسته‌ای جدید، نفت ایران ممکن است به بازار جهانی بازگردد. سخنان سرگئی لاوروف در زمانی بیان شد که ایالات متحده به طور فعال دربارهٔ ممنوعیت واردات منابع انرژی روسیه از جمله نفت بحث می‌کرد (این تصمیم روز سه شنبه گرفته شد و جو بایدن، رئیس جمهور آمریکا آن را اعلام کرد). روسیه این همه سال از ایران دفاع نکرد تا تهران را به غرب نزدیک کند و خودش عقب بماند. محمود صادقی، نماینده سابق مجلس شورای اسلامی و نماینده محافل اصلاح طلب در توییتر نوشت: "ما رسماً گروگان روسیه شده‌ایم." بسیاری از رسانه‌های ایرانی با خشم از تصمیم مسکو برای تهران و تلاشش برای تبدیل شدن به صدای تهران در مذاکرات، چنین لحنی را به کار می‌گیرند. نشریه دولتی جمهوری اسلامی ایران می نویسد: "چنین تصور نادرستی درباره جمهوری اسلامی ایران و مردم ایران می تواند روس‌ها را در توهم فرو ببرد، همان توهمی که منجر به حمله پوتین به اوکراین و فرود او در باتلاق جنگ ویرانگر شد". این روزنامه افزود: "ایران به هیچ کشوری اجازه نخواهد داد که منافع ملیش را گروگان بگیرد."

در عین حال، نخبگان حاکم بر ایران که اخیراً به نزدیکی با روسیه توجه خاصی دارند، بسیار محتاطانه صحبت می‌کنند. شرکت کنندگان در مذاکرات وین بر اساس منافع عمل می‌کنند و واکنش نشان می‌دهند و این قابل درک است. تعامل ما با ۴ + ۱ (مذاکره کنندگان وین منهای روسیه - توضیح از کومرسانت) نیز صرفاً بر اساس منافع مردم ما است. علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران در توییتی نوشت: "بنابراین، ما در حال ارزیابی عناصر جدید مرتبط با مذاکرات هستیم و بر این اساس به دنبال راه‌های خلاقانه برای تسریع در راه‌حل خواهیم بود."

حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه ایران روز دوشنبه به نوبه خود گفت: "با پایبندی به خطوط قرمز خود، اجازه نمی‌دهیم هیچ عامل خارجی بر منافع ملی ما (در مذاکرات وین) تأثیر بگذارد." با این حال، پس از گفتگوی تلفنی با سرگئی لاوروف در همان روز، لحن او ملایم تر شد. به گزارش گروه بین الملل خبرگزاری تسنیم به نقل از پایگاه اطلاع رسانی وزارت امور خارجه، امیرعبداللهیان با تاکید بر این که هم مخالف جنگ و هم با اعمال تحریم است، خاطرنشان کرد: "همکاری ایران با هیچ کشوری از جمله روسیه نباید تحت تاثیر شرایط تحریمی قرار گیرد."

با این حال، انریکه مورا، همکار اروپایی‌اش اصرار دارد که در این زمینه وحشت نکنید. او در توئیتر درباره خبر عزیمت علی باقری نوشت: "صرفا برای روشن شدن امور می‌گویم که دیگر خبری از مذاکرات در سطح کارشناسی نیست. از مذاکرات رسمی هم خبری نیست." چند روز آینده، به اتخاذ تصمیمات سیاسی برای پایان دادن به مذاکرات وین اختصاص دارد. بقیه‌اش سروصدا است."

در همین حال، اروپا نیز نگران این وضعیت است. به گزارش رویترز، سخنگوی رئیس جمهور فرانسه از روسیه خواسته است که میزان خطر را در وین ارزیابی کند، یعنی خطر برای احتمال "بازگشت ایران به تعهداتش در برجام". او به خبرنگاران گفت: "زیرا در غیر این صورت، در واقع، فقط باج‌خواهی خواهد بود، نه دیپلماسی."

و تنها ایالات متحده به آرامش خود ادامه می‌دهد. آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه آمریکا روز سه شنبه گفت: "ما به تلاشمان ادامه می دهیم تا مطمئن شویم که می‌توانیم با ایران بر سر پایبندی متقابل به توافق برسیم. روسیه هم به مشارکت در این تلاش‌ها ادامه می‌دهد و علاقه مند است که ایران به سلاح هسته‌ای دست پیدا نکند."

با این حال، مسکو همچنان بر موضعش تاکید دارد. وزارت امور خارجه روسیه در بیانیه‌ای پس از مذاکرات سرگئی لاوروف و حسین امیرعبداللهیان گفت: "احیای برجام باید تضمین کند که همه شرکت‌کنندگان در آن از حقوق برابر در زمینه توسعه بدون مانع همکاری‌ها در همه زمینه‌ها بدون هیچ تبعیضی برخوردار هستند."



چین با تضاد بزرگی بین سیاست و اقتصاد خود مواجه است

جورج مگنوس، اقتصاددان ارشد سابق بانک سرمایه گذاری UBS و نویسنده کتاب «پرچم‌های سرخ»، جهانی شدن و تکه تکه شدن اقتصاد جهانی را آشکارا می‌بیند. از دید او، حمایت پکن از روسیه، این روند را شتاب خواهد بخشید.

جورج مگنوس، برای تقریبا سه دهه، از دید یک سرمایه‌گذار، رشد چین را دنبال کرده است. اقتصاددان ارشد سابق بانک سرمایه گذاری UBS در سال‌های گذشته بدبین شده بود. او در کتاب خود «پرچم‌های سرخ: چرا چینِ شی در معرض خطر است» نشان داد که چگونه دومین اقتصاد بزرگ جهان در زمان شی جین‌پینگ چرخش قابل توجهی در سیستم حکومتی خود داشت.

او در جریان گفتگویی طولانی با نشریهٔ The Market NZZ که البته به منظورِ افزایش وضوح، کمی ویرایش و فشرده شده است، معنای حمایت پکن از روسیه را بیان می کند و دیدگاهش را در بارهٔ وضعیت اقتصاد چین و این که این تحولات برای سوداگران و سرمایه‌گذاران غربی چه معنی و مفهومی خواهد داشت، به خوانندگان عرضه کرده است.

مگنوس می گوید: «برنامه‌های اصلاحات لیبرالی در چین ادامه نمی‌یابد».

– ارزیابی شما از مواضع کنونی چین در قبال روسیه چیست؟

• چین دوست دارد تصویری از بی طرفی عرضه کند. اما واقعا اینطور نیست. البته، بی اعتمادی پنهانی میانشان وجود دارد، عناصری از اصطکاک بر سر جمهوری‌های آسیای میانه و منافع تجاری چین در خاور دور روسیه برای مثال وجود دارد، اما در مجموع، این جمهوری‌ها سال‌هاست که گوشه‌گیرند. سطح تجارت چین با این جمهوری‌ها در قیاس با اتحادیه اروپا یا ایالات متحده، حداقل است. گو آن که از چند میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ به حدود ۱۵۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ افزایش یافته است. چین نفت و گاز روسیه را وارد می کند و طرح خط آهن کمربندی و ابتکار جاده‌ای، از بخش‌های بزرگی از آسیای مرکزی و روسیه می‌گذرد. شی جین پینگ و ولادیمیر پوتین، تاکنون سی و هشت بار ملاقات کرده‌اند که بیشتر از دیدار شی جین پینگ با هر رئیس دولت دیگری است. آن‌ها در ماموریتی برای استیلا بر جهان پشت به پشت هم داده‌اند. اوج این حرکت، دیدار شی و پوتین در ٤ فوریه در پکن، قبل از افتتاحیه المپیک زمستانی بود.

– آیا جایی اعلام کرده‌اند که دوستی آن‌ها حد و مرزی ندارد؟

• البته! آن‌ها بیانیه‌ای ۵۵۰۰ کلمه‌ای در بارهٔ همبستگی دو کشور متحد، ضد آمریکا، ناتو و غرب منتشر کردند. این همبستگی ژئوپلیتیکی مهم است، زیرا شی و پوتین این دیدگاه را دارند که زمان مناسبی است تا در صحنه جهانی به شیوه‌ای طاووس گونه عمل کنند. آن‌ها متقاعد شده‌اند که ایالات متحده ضعیف است و به ناچار سقوط خواهد کرد. از این نظر، من فکر می‌کنم این اشتباه است که چین را بی‌طرف بدانیم. چینی‌ها، تبلیغات روسیه را در بارهٔ جنگ تکرار می‌کنند. حتی تبلیغاتی که اوکراین را متهم به برخورداری از سلاح‌های بیوشیمیایی می‌کند و تا آن جا که ما می‌دانیم، بی‌پایه است.

– پس از دید شما، چین با پوتین بسته است.

• همین طور است، اما بدیهی است که خود را در موقعیت ناخوشایندی می‌بینند، زیرا جنگ آن طور که پوتین برنامه ریزی کرده بود، پیش نرفته است. من فکر نمی‌کنم شی از هر نتیجه‌ای که در آن پوتین تحقیر شده، یا گمان می‌رود در اوکراین شکست خورده است، استقبال کند. چنین وضعیتی، در آستانهٔ بیستمین کنگره حزب که اواخر امسال برگزار خواهد شد، بازخورد منفی خواهد داد.

– با وجود این، به نظر می‌رسد بانک‌های چینی نمی‌خواهند به روسیه کمک کنند، تا مبادا درگیر تحریم‌های غرب شوند. آیا این، فقط ادا و نمایش است؟

• نه! این طور هم نیست. تنش بزرگی در مواضع چین وجود دارد. البته از نظر سیاسی، شی به پوتین متعهد است، اما تا زمانی که پوتین بیش از حد دردسرزا نشود. در عین حال، این به نفع اقتصادی چین است که از پوتین فاصله بگیرد و از هرگونه خطر تحریم جلوگیری کند. فراموش نکنید که رشد چین در سی سال گذشته به شدت، وابسته به دسترسی این کشور

گفتگو

به اقتصاد باز جهانی بوده است. چین در وضعیت نامناسبی قرار دارد. آن‌ها از نظر سیاسی باید از پوتین حمایت کنند، اما از نظر اقتصادی باید از اوفاصله بگیرند.

– آیا فکر نمی کنید که آن‌ها دو دوزه بازی می کنند، تا روسیه را هم که کشوری وابسته با بازار عظیم کالاست، کنار خود نگه دارند؟

• این که کاملا درست است. می‌توان به این نکته اشاره کرد که چین شریک ارشد در این رابطه است. خصوصا که روسیه، در جایگاهِ کشوری منفور و مطرود در آیندهٔ قابل پیش بینی، کاملاً به پکن وابسته خواهد بود، اما، با این حال، من فکر نمی‌کنم که چنین امکانی، بتواند خطری را که آن‌ها از نظر روابط تجاری و اقتصادی با اروپا، ایالات متحده، ژاپن، کره جنوبی و سایر کشورها به جان می‌خرند، جبران کند. از نظر صرفاً اقتصادی و اعتباری، چین با پوتین چیز زیادی برای به دست آوردن و از دست دادن ندارد. در شرایط صرفاً اقتصادی و اعتباری، چین در تعامل با پوتین، چیز زیادی برای دستیابی و از دست دادن ندارد.

– به نظر شما، آیا نخبگان حزب کمونیست در پکن، از سرعت تحریم‌های اعمال شدهٔ غرب شگفت زده شدند؟

• این طور به نظر می‌رسد. منظورم این است که ته دلمان، حتی خودِ ما هم انتظار چنین انسجامی را میان غربی‌ها نداشتیم. این طور نیست؟ پس تصور کنید که در پکن، چه واکنشی داشته است. از آن جایی که نظام‌های دموکراتیک متمایل به لیبرالیسم رو به افول نهاده‌اند، لذا برای مقابله با چین، اقدام بزرگی صورت نمی‌گیرد. با این حال، ایالات متحده، ژاپن، اتحادیه اروپا، هند و استرالیا، چند ابتکار مشترک را در حوزه‌های اقتصادی، ساختاری، مالی، زنجیره تامین و فناوری در پیش گرفته‌اند. مشاهدات ما، حاکی از تقویت آن‌هاست، اما جنبه‌های زیادی را باید در نظر گرفت.

– پکن چه درس هایی خواهد گرفت؟

• طوری که غرب، روسیه، از جمله بانک مرکزی آن را تحریم کرده است، پیامی قوی به چین می فرستد که آن‌ها باید اقتصاد و سیستم مالی خود را در برابر تحریم حفاظت کنند– البته اگر چنین امکانی داشته باشند که جای سوال دارد. در بدترین شرایط، اگر در آینده، چین، تایوان را تهدید کند، در موقعیتی قرار خواهد گرفت که سه تریلیون دلار ذخایر ارزی‌اش منجمد شود. البته، چنین گزینه‌ای بیشتر شبیه نبرد آخر الزمان است، زیرا همه ما شکست می‌خوریم و وضعیت وحشتناکی برای اقتصاد جهان رقم خواهد خورد. از آن سو هم، بلندپروازی‌های اقتصادی چین فلج خواهد شد.

– اظهارات شما نشان می‌دهد که چقدر برای چین مهم است دسترسی خود را به اقتصاد آزاد جهانی حفظ کند. در عین حال، پکن به این روایت اعتقاد تام دارد که غرب در حال افول است. آیا شی بیش از اندازه، کارت‌های خود را رو کرده است؟

• چنین پرسشی، جنبه‌های داخلی و خارجی دارد. چین در کنه خود، با تضاد بزرگی میان سیاست و اقتصاد رو در روست. آن‌ها این بلندپروازی عظیم اقتصادی را دنبال می‌کنند که تا سال ۲۰۳۵ کشوری ثروتمند و تا سال ۲۰۴۹ اقتصاد مسلط بر جهان باشند. با این حال، در دوران شی جین‌پینگ و به ویژه در سه تا چهار سال گذشته، دگرگونیِ چپ‌گرایانهٔ قابل توجهی در حکومت چین رخ داده است. گرایشی که فکر نمی‌کنم با بلندپروازی‌های اقتصادیشان سازگار باشد. نه تنها، از یک طرف، ضد شرکت‌هایی مانند علی بابا نظارت‌های سنگینی اعمال شده است، بلکه دولت در سطوح مختلف، اقدامات متعددی انجام داده است، تا کارآفرینان بخش خصوصی را ملزم به تبعیت از دستورات سیاسی حزب کند. سیستم تحت رهبری شی، شرایطی ایجاد کرده است که در آن، سیاست و اقتصاد رو در روی یکدیگر قرار گرفته‌اند. اگر می‌خواهید اقتصاد پویایی داشته باشید، باید بخش خصوصی را آزاد بگذارید. این امکان وجود دارد که چین به جهان نشان دهد نوآوری دولتی می‌تواند بر همه چیز چیره شود. شاید! اما هیچ مدرک تاریخی ملموسی وجود ندارد که نشان دهد این امر موفق خواهد بود.

– و جنبهٔ خارجی..؟

• چین از نظر تاریخی همواره هنگامی که دروازه‌هایش را به سوی جهان گشوده، عملکرد خوبی داشته است و برعکس! اما در عصر امپراطوری و نیز تحت رهبری حزب کمونیست، نفوذ خارجی اغلب با تأثیرات ملی‌گرایانه در داخل تضاد داشت. چنین وضعیتی

اکنون نیز حاکم است. چین می‌خواهد زنجیره‌های تدارکاتی خود را آمریکایی‌زدایی کند. از آن سو، آمریکایی‌ها می‌خواهند زنجیره‌های تدارکاتی خود را از چین بگسلند. در نهایت، خروج چین از سیستم جهانی، چیزی نیست که به نفع چین باشد.

– آیا با این دیدگاه موافقید که جهان در حال جهانی شدن است؟

• من مدام با افرادی برخورد می کنم که می‌گویند این اتفاق نمی‌تواند بیفتد، زیرا سطح وابستگی متقابل بین اقتصادهای غربی و چین بسیار بالاست. اما در حال وقوع است. به استراتژی‌های خوداتکایی در چین نگاه کنید، به سیستم‌های نظارتی و قانونی، قوانینی که برای ارتقای شرکت‌های دولتی تصویب می‌شوند، نگاه کنید. یا مدیریت داده‌ها را در نظر بگیرید و یا دوشاخه شدن استانداردهای دیجیتال، به این معنی که شرکت های اروپایی و آمریکایی در چین باید سیستم های جداگانه‌ای را توسعه دهند، سیستمی که در چین کار می کند و سیستمی که با آن راحت تر هستند. همین امر در نوآوری، همکاری تحقیقاتی و همچنین در جنبه‌های مختلف تجارت صادق است. من فکر می‌کنم که جنگ در اوکراین باعث تقویت این امر شود. این که مردم بگویند ما می‌توانیم مانند گذشته ادامه دهیم، بسیار خجالت‌آمیز است، زیرا سوداگری، سوداگری است. این روش جواب نخواهد داد. البته همه جا مخاطرات سیاسی هست، اما در این جا، ما دربارهٔ مخاطرات ایدئولوژیک و خصمانه صحبت می‌کنیم؛ جایی که دو سیستم بسیار متفاوت سعی می‌کنند استانداردهای ویژهٔ خود را تعیین کنند. امنیت ملی در قلب این استانداردهاست. همسویی منافع شرکتی و ملی که در سی سال گذشته بخشی از برنامهٔ چین بود، در حال فروپاشی است.

– تا همین اواخر، به نظر می‌رسید که شرکت‌های اروپایی می‌توانند تلاش کنند تا این شکاف را پر کنند. آیا جنگ در اوکراین این رویه را تغییر داده است؟

• در حال تغییر است. من انتظار ندارم که دیدگاه‌های این قبیل شرکت‌ها کن فیکون شود. مدت زیادی نیست که مدیرعامل فولکس واگن، برای مثال، مطالب نسبتاً عجیبی دربارهٔ عملیات فولکس واگن در استان سین کیانگ گفته است. بسیاری از شرکت‌ها بر سر چین شرط‌بندی کرده‌اند و به درآمدهای هنگفتی دست یافته‌اند. بسیاری از این شرکت‌ها فکر می‌کردند که حتی با وجود تمام مشکلات تجارت در چین، اندازه بازار و طبقه متوسط رو به رشد آن، می‌تواند آن را جبران کند. در آینده، شرکت‌های زیادی در تجارت محصولات فناوری پیشرفته وجود خواهند داشت و جلب رضایت دو ارباب، بسیار دشوارتر خواهد بود. پیش‌بینی تاثیرات آتی بر زنجیره‌های تدارکاتی ناممکن خواهد بود، حتی اگر بخش کوچکی از این زنجیره تحت تاثیر قرار گیرد، می‌تواند تأثیرات شگرفی بر توانایی‌های تولیدی آن‌ها داشته باشد. بنابراین من فکر می‌کنم که تلاش برای چین زدایی یا حداقل تنوع بخشیدن به زنجیره‌های تدارکاتی یا تامین کالا، در سال‌های آینده بسیار قوی‌تر خواهد بود.

– ارزیابی شما از اقتصاد امروز چین چیست؟

• عالی نیست. مسائلی وجود دارد که بر عملکردش تأثیر می‌گذارد. یکی سنگینی بدهی بیش از حد است. دوم، مشکل یخبندانِ ناشی از پیری سریع جمعیت و کاهش نیروی کار، همراه با سطح بسیار پایین آموزش است. ما تصور می‌کنیم که همه در چین به مدارس فوق العاده شانگهای می‌روند و در ریاضیات و علوم در کلاس برتر هستند. این واقعا درست نیست. تنها حدود ۳۰ درصد از کارگران چینی دارای مدرک تحصیلی دبیرستان یا بهتر هستند و تنها حدود ۱۵ درصد دارای مدارک عالیه هستند. نیروی کار چین، از نظر میانگین سنی و تحصیلی، درگیر مشکلاتی جدی است. به علاوه، بهره‌وری مسئلهٔ بزرگی است. البته نه این که مختص چین باشد، اما در این کشور، رشد بهره‌وری متوقف شده است. به این وضعیت، محیط خارجی خصومت‌آمیز و سیستم حکومتی چین را اضافه کنید که برای اقتصاد خوب نیست. در این مرحله از توسعه، چیزی که چین به آن نیاز دارد، سرمایه گذاری بیشتر، از طریق بدهی نیست که در حال حاضر، اتکای ناروایی به آن شده است. چیزی که آنها نیاز دارند، بهره‌وری بهتر است. یعنی نهادهای بهتری که تغییراتی را به وجود می‌آورند و پرورش می دهند که به مردم اجازه می دهد بهره وری بیشتری داشته باشند و این چیزی است که حزب با آن مخالف است، زیرا آن‌ها می‌خواهند زورقشان را به سمت تصور حزب از دولت ایده‌آل برانند و فکر

می کنند در آینده کارساز خواهد بود. اعتقاد من این است که مسیر پیش رویشان بسیار دشوار خواهد بود.

- دولت در جلسات اخیر خود، هدف رشد ۵/۵ درصدی را برای سال ۲۰۲۲ اعلام کرد. آیا این هدف، واقع بینانه است؟

● ۵/۵ درصد، کمترین میزان رشد در سال‌های اخیر است، اما نسبت به رشد بالقوه چین بسیار بالاست. من فکر می کنم دستیابی به ۵/۵ درصد امکان‌پذیر است، زیرا اولا، امکان دستکاری آمار، همیشه ممکن است و دوم، احتمالاً محرک‌های بیشتری به اقتصاد تزریق می‌کنند تا به هدف برسند. هنگامی که آن‌ها در اوایل ماه مارس در پکن دربارهٔ این هدف صحبت کردند، شواهد بسیار کمی دربارهٔ احیای مجدد کووید وجود داشت. اما پس از مدتی شانگهای قرنطینه شد. بیماری کرونا سیاست چینی‌ها را برای رساندن بیماری کرونا به صفر و نیز سیستم بیمارستانی این کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد که ضربه‌ای به اقتصاد است. همچنین، تأثیر جنگ اوکراین در نظر گرفته نشده است که از طریق افزایش هزینه‌های واردات، درآمد را کاهش می‌دهد و تقریباً یک درصد از رشد تولید ناخالص داخلی را در سال ۲۰۲۲ کاهش می‌دهد. بنابراین ۵/۵ درصد هم، در اصل هدفی بلندپروازانه است، اما اگر آن‌ها بتوانند به آن دست یابند، نیل به موفقیت امکان‌پذیر است. 







دکتر مریم خالقی‌نژاد؛ مدیر گروه دیپلماسی فرهنگی، هنر و سینما

مقتضیات زمان و تحولِ دیپلماسی





بسیار مبرهن است که روند جهانی شدن که از دهه ۱۹۶۰ شروع شد و تا اواخر قرن بیستم در حال افزایش بود برخی تحولات عرصه بین المللی را شتاب بخشید. جهانی شدن باعث افزایش تماس بین مردم جهان، گسترش سریع وابستگی متقابل بین کشورها و انفجار بازیگران جدید در امور بین‌الملل شد. در قلب این تطورات تصمیمات حاکمیتی کشورها برای باز کردن مرزهای خود به روی جریان کالاها، سرمایه، ایده‌ها، مردم و تغییرات تکنولوژیکی قرار گرفت که امکان افزایش سریع جریان‌های فرامرزی را فراهم کرد. فراتر از پیشرفت های آشکار در فناوری حمل و نقل، این تبدل در فناوری ارتباطی بود (و هنوز هم هست) که از نتایج بارز آن ایجاد تحول در عرصه دیپلماسی است.

متعاقب آن ترسیم دهکده جهانی یا کوچک شدن جهان، علاوه بر رشد مرتبط با مراکز قدرت بین‌المللی جدید مانند چین و هند، بر اجرای سیاست خارجی تأثیر عمیقی گذاشته است. از یک سو مسائلی مانند تاثیرگزاری کنشگران ریز و درشت و از سوی دیگر مسائلی مانند تجارت، امور مالی، مهاجرت، حقوق بشر و نگرانی های زیست محیطی و امثالهم که در برابر حل و فصل از طریق استفاده سنتی از قدرت سخت مقاومت می‌کنند ، در امور جهانی اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند. این به این معنا نیست که قدرت سخت در اداره امور بین‌الملل اهمیتی ندارد. این بدان معناست که در قرن بیست و یکم قدرت دیپلماتیک برای متقاعد کردن مسائل بیش از هر زمان دیگری است.

دیپلماسی قرن ۲۱ باید آگاهانه و خلاقانه از ابزارهای قدرت نرم استفاده کند. بنابراین کشورها باید تجدید نظر کنند که کدام ترکیب از ابزارهای سیاستی برای دستیابی به اهداف خارجی آنها مناسب تر است.

اخبار از سراسر جهان با تمرکز بر موضوعات مرتبط با دیپلماسی عمومی در هفته های اول سال ۲۰۱۰ منعکس کننده این تفکر تجدید نظر شده در مورد انجام امور بین المللی صرفا به واسطه دولتها بوده است. برخی اتفاقات مبینِ چگونگی تلاش کشورها برای انطباق سیاست خارجیِ خود با شرایط جهانی تغییر یافته و هنوز در حال تغییر و چگونگی استفاده از قدرت نرم و منابع دیپلماسی عمومی برای تأثیرگذاری بهتر است. برای مثال چین آگاهانه به تاکتیک‌های

به کارگیری کنشگران مختلف و به خصوص همکاری به جای اجبار، از جمله مذاکرات دوجانبه برای دستیابی به مواد خام، مذاکرات چندجانبه برای حل (یا کاهش تنش‌های پیرامون) یک سری اختلافات مرزی و رسیدن به توافق‌های تجاری منطقه‌ای، به تاکتیک‌های همکاری متکی بود تا اجبار.

این امر با استفاده از نمایشگاه‌های بین‌المللی و مشارکت در مجامع بین‌المللی برای نشان دادن ورود چین به عنوان یک بازیگر جهانی و با استفاده از کمک‌های اقتصادی و مؤسسات فرهنگی برای کاهش ترس بین‌المللی از قدرت رو به رشد اقتصادی چین همراه شده است که در این مسیر نه صرفا عناصر دولتی بلکه از کنشگران غیردولتی بیش از هر عنصر دولتی استفاده نموده است. کافیست نگاهی به مراکز و موسسات غیردولتی و NGOهای چینی در سراسر جهان بیندازیم آنگاه در می یابیم که در دیپلماسی جدیدِ کشور قدرتمندی مانند چین که کالاهای آن جهان را فرا گرفته است نقش کنشگران غیردولتی بسیار موثر واقع شده است. لذا برای پیشرفت در عصر کنونی استفاده از روش های جدید دیپلماتیک انکار ناپذیر است.

دیپلماسی سنتی با تضاد و ایجاد صلح سروکار دارد. «تکامل دیپلماسی» تاریخ دیپلماسی را توصیف میکند و نشان می دهد که بسیار فراتر از دیپلماسی دولت ها و حکومت ها شده است. در نگاه بسیاری از متخصصان و نویسندگان دیپلماسی مدرن با صلح وستفالیا در سال ۱۶۴۸ آغاز شد که به خصومت ها در جنگ سی ساله پایان داد. ایجاد روابط دیپلماتیک بین دولت ها، وزارتخانه های خارجه، نمایندگی ها، سفارت ها و کنوانسیون ها، موسسات و مراکز خصوصی و ... همه از نتایج این گردش ابزارهای دیپلماتیک است.

تداوم ظهور بازیگر غیردولتی در سیاست بین‌الملل قرن بیست و یکم چالشی قوی برای اولویت دولت در حوزه دیپلماسی ایجاد می‌کند. سنت دولت‌گرایانه دیپلماسی که زمانی دولت سازمان‌دهنده برای تعقیب سیاست بین‌الملل بود، در حال واگذاری نفوذ به بازیگران غیردولتی - دیپلمات‌های «جدید» - است که مهارت چشمگیری در شکل‌دهی سیاست از طریق ابزارهایی که وزارت‌های خارجه در درک آن ناکام هستند، از خود نشان داده‌اند.

علاوه بر این، روندی که توسط آن وزارت خارجه درهای خود را به روی عموم باز می‌کند، به طور فزاینده‌ای برخی اختیارات را در اختیار کنشگران غیر دولتی می گزارد. آیا این انقلاب به معنای تحقق تکامل «دیپلماسی جدید» است؟ عصر دیپلماسی به عنوان یک نهاد جای خود را به عصر دیپلماسی به عنوان یک رفتار داده است. دیپلماسی در عصر جهانی شدن، چالش های دیپلماتیکی را که جهانی شدن با آن مواجه است، مورد بحث قرار می‌دهد.

دیپلماسی نظام اقتصاد جهانی از فعالیت های شرکت های فراملیتی تا مداخلات سازمان های بین دولتی اقتصادی جهانی (IGO) به ویژه سازمان تجارت جهانی را در بر می گیرد. همه اینها شبکه های دیپلماتیک مهمی دارند که هم در داخل و هم خارج روابط خاص خود را دارند. این امر در مورد سازمان‌های غیردولتی (NGO) نیز صدق می‌کند که نقش مهمی در پر کردن شکاف‌های خدماتی در ارائه آموزش، بهداشت و رفاه، امدادرسانی به بلایای طبیعی و توسعه زیرساخت‌های کوچک به جای مانده توسط دولت‌ها با منابع ناکافی یا اراده سیاسی ناکافی دارند. البته باید ذکر شود که این انقلاب در دیپلماسی تا کنون به معنای کاهش قدرت دولت نیست بلکه به معنای تغییر نقش آن است. همچنان دولت تصمیم گیرنده اصلی در اصول کلی سیاست خارجی یک حکومت است و این به معنای بی اثر شدن تصمیمات دولت نیست بلکه به معنای تغییر مدل حاکمیت بر دیپلماسی است که بها دادن به کنشگران غیر دولتی را گریز ناپذیر کرده است که نه تنها ضرری نخواهد داشت بلکه یکی از روش های کارامد در روزگار کنونی است تا بتوان برخی مسیرهایی را برای اهداف ملی و بین المللی دولتها فراهم نمود.

بنابراین در یک نگاه کلی به نوع کنشگران موثر در عرصه دیپلماسی باید گفته شود که همگام با تحولات نوین دیپلماسی نیز در برخی اصول خود انقلابهایی را تجربه کرده است که خوشبختانه کارایی خوبی داشته است و اکنون دیپلماسی نه در حصر دولت بلکه میدانی برای عمل ورزی کنشگران مختلف شده است.

منابع:

https://uscpublicdiplomacy.org/pdin_monitor_article/globalization-interdependency-and-public-diplomacy

https://www.veryshortintroductions.com/view/۱۰,۱۰۹۳/actrade/۹۷۸۰۱۹۹۵۸۸۵۰۳,۰۰۱,۰۰۰۱/actrade-۹۷۸۰۱۹۹۵۸۸۵۰۳-chapter-۶

https://www.veryshortintroductions.com/view/۱۰,۱۰۹۳/actrade/۹۷۸۰۱۹۹۵۸۸۵۰۳,۰۰۱,۰۰۰۱/actrade-۹۷۸۰۱۹۹۵۸۸۵۰۳-chapter-۱





جنگ روسیه در اوکراین؛ پیوند داخلی، همسایگی و سیاست خارجی

نویسنده: دکتر استفان مایستر رئیس برنامه نظم و دموکراسی بین¬المللی در شورای روابط خارجی آلمان، برلین

مترجم: عارف بیژن، رئیس گروه جنگ و صلح انجمن ایرانی مطالعات غرب آسیا

منبع: مرکز مطالعات امنیتی در مؤسسه فناوری فدرال زوریخ

مداخله نظامی روسیه، خود روسیه و روابطش با کشورهای پس از شوروی را تغییر خواهد داد. این جاه‌طلبی‌ها و نقش قدرت بزرگ پوتین به عنوان یک هژمون در همسایگی پس از شوروی را تضعیف خواهد کرد. امنیتی‌سازی و انزوا بیشتر، توانایی روسیه برای مدرن شدن را تضعیف می¬کند. این امر به فروپاشی فضای پس از اتحاد جماهیر شوروی و تضعیف نقش روسیه در جهان چند قطبی دامن می‌زند.

پایان امپراتوری روسیه

مداخله نظامی روسیه در اوکراین نقطه عطفی است که نه تنها به نظم امنیتی اروپا که پس از پایان جنگ سرد مورد مذاکره قرار گرفت پایان می¬دهد، بلکه خود روسیه پس از شوروی را نیز به طور اساسی تغییر می¬دهد. اهداف ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه برای بیرون راندن ایالات متحده از اروپا، تأمین مناطق نفوذ و ایجاد مناطق حائل در اطراف روسیه در تجزیه اوکراین به عنوان یک کشور متبلور شده است. در نهایت، این در مورد از بین بردن دولتی است که از لحاظ تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به روسیه متصل است. این پیامدهایی برای هویت روسیه به عنوان یک امپراتوری، نقش آن در منطقه پس از شوروی دارد و مفهوم جهان روسی؛ پروژه امپراتوری ولادیمیر پوتین را به چالش می‌کشد. ارتش روسیه شهرهایی را بمباران می‌کند که در آن مردم روسی صحبت می‌کنند، ریشه (تا حدی) روسی دارند و احساس نزدیکی به روسیه می‌کنند. این جاه‌طلبی‌های قدرت بزرگ پوتین را که مبتنی بر نقش روسیه به عنوان هژمون در منطقه پس از شوروی است، تضعیف می‌کند. رهبری



روسیه از «مردم خود» محافظت نمی‌کند، بلکه آنها را نابود می‌کند. روسیه پوتین در حال از دست دادن هرگونه مشروعیت به عنوان حامی جهان روسی زبان است. این عواقب بر نحوه نگاه سایر کشورهای پس از فروپاشی شوروی به روسیه دارد، به این معنی که حتی بیشتر به عنوان تهدیدی برای حاکمیت، شیوه زندگی و بقای فیزیکی آنها به نظر می‌رسد.

یک روسیه مستقل و منزوی

همزمان، خود روسیه نیز دستخوش تغییرات اساسی و با پیامدهای داخلی بلندمدت است. این کشور منزوی‌تر، سرکوب‌کننده‌تر، نسبتاً تمامیت‌خواه، و عقب‌مانده‌تر می‌شود و کمتر قادر به مدرن شدن است.

از زمانی که پوتین در سال ۲۰۰۰ رئیس جمهور شد، اساس رفاه، ادغام روسیه در اقتصاد جهانی و صادرات منابع بود. در واکنش به تهاجم روسیه، کشورهای غربی تصمیم گرفتند که جامع‌ترین تحریم‌های اقتصادی را برای کشور بزرگی مانند روسیه اعمال کنند که تنها با تحریم‌های ایران و کره شمالی قابل مقایسه است. انزوا از سیستم اقتصادی و مالی جهانی، مدل اقتصادی روسیه را زیر سوال می‌برد و اساساً شیوه زندگی روسیه را تغییر خواهد داد. پیامد آن روسیه‌ای خواهد بود که به دنبال کنترل مناطق خود از طریق ابزارهای نظامی یک رژیم بسیج داخلی و خارجی است.

برای سیستم پوتین، به این معنی است که منابع کمتری برای توزیع داخلی خواهد داشت. با این حال، فساد و دسترسی به منابع برای وفاداری به سیستم سیاسی و شخص پوتین بسیار مهم است. رئیس جمهور باید تصمیم بگیرد که چه کسی چه چیزی را از منابع کمتر به دست می‌آورد. آسیب پذیری نخبگان در سال‌های اخیر افزایش یافته است و هیچ کس حتی متحدان نزدیک رئیس جمهور پوتین در سیستم امن نیست. این امر منجر به پاکسازی تمامی بازیگران غیر وفادار به نظام، به ویژه بخش لیبرال‌تر، از دولت و جامعه خواهد شد.

پیش از این به دلیل تحریم‌های غرب علیه روسیه پس از سال ۲۰۱۴، روندی به سمت حاکمیت بیشتر در روسیه وجود داشت. محدود کردن بدهی خارجی روسیه به کمتر از ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی، افزایش ذخایر خارجی به ۵۵۰ میلیارد یورو با شروع جنگ، و کاهش سیاست‌های مخارج در چارچوب همه‌گیری کووید-۱۹ به میزان محافظه‌کارانه کمتر از ۳ درصد تولید ناخالص داخلی، همگی با هدف کمتر آسیب‌پذیر ساختن روسیه در برابر نفوذ خارجی مرتبط است.

در همان زمان، پس از تظاهرات گسترده در شهرهای بزرگ روسیه در سال ۲۰۱۱-۲۰۱۲، دولت به طور فزاینده اینترنت را کنترل کرد و سعی کرد یک رونِت [۱] مستقل ایجاد کند. همه اینها برای آماده شدن برای درگیری بزرگ با غرب بود. این سیاست باعث شد که نخبگان اقتصادی لیبرال به طور فزاینده‌ای کمتر قادر به عمل مستقل یا مقابله با رئیس جمهور در مورد یک سیاست اقتصادی پایدار باشند. در عوض، آنها به عوامل جانشین رژیم تبدیل شدند و مقاومت اقتصادی دولت را برای تدارک درگیری با غرب تضمین کردند. آن دسته از نخبگان لیبرال که در سیستم باقی می‌مانند، مانند الویرا نابیولینا، رئیس بانک مرکزی، اکنون باید کسری بودجه و جدا شدن اقتصاد، بانکداری و بخش مالی روسیه از سیستم جهانی را مدیریت کنند. به نظر می‌رسد که نخبگان به جای اینکه رئیس جمهور را به چالش بکشند، خود را با شرایط وفق می‌دهند.

امنیتی‌سازی و نظامی‌سازی سیاست و جامعه

همه اینها با امنیتی‌سازی و نظامی‌سازی بیشتر دولت و جامعه در روسیه همراه است. به طور فزاینده‌ای، بازیگران نظامی و امنیتی با تفکر امنیتی بر سیاست روسیه تسلط بیشتری خواهند داشت و به هدف خود برای روسیه¬ای که کمتر در برابر نفوذ خارجی آسیب پذیر باشد و تمایل بیشتری به خودکامگی دارد، نزدیک خواهند شد. این روند با سومین دوره ریاست‌جمهوری پوتین در سال ۲۰۱۲ آغاز شد و با تحریم‌های غرب که پس از الحاق کریمه و جنگ دونباس در سال ۲۰۱۴ اعمال شد، شتاب گرفت. اکنون به الگوی اصلی سیاست روسیه تبدیل خواهد شد. تحریم‌های غرب، علی‌رغم اهمیت آنها برای تحت فشار قرار دادن رژیم برای توقف جنگ در اوکراین، به انزوای بیشتر روسیه، تحکیم جامعه پیرامون پوتین و تقویت منطق امنیتی در سیاست روسیه کمک می‌کند. این روند نیز با سیاستی خواهد بود

که پول مقامات روسی را به روسیه بازمی‌گرداند تا فعالیت‌های سفر آنها را محدود کند و اقتصاد را از نفوذ خارجی مستقل کند. گارد ملی روسیه که در سال ۲۰۱۶ با بیش از ۴۰۰۰۰۰ سرباز به رهبری ویکتور سولوتوف متحد نزدیک پوتین تشکیل شد، آماده مقاومت در برابر هرگونه شورش داخلی خواهد بود. سربازان آنها حقوق بیشتری نسبت به سربازان ارتش یا سایر نیروهای امنیتی دریافت می‌کنند و آنها آماده محافظت از پوتین و متحدان نزدیک او خواهند بود. بنابراین، سناریوی بلاروس برای روسیه محتمل است، جایی که بودجه برای نیروهای امنیتی باقی خواهد ماند، در حالی که برای بقیه کشور کاهش خواهد یافت. نقش اصلی گارد ملی سرکوب بخشی از جامعه است که با سیاست‌هایی که منجر به افول روسیه و رفاه روسیه شده است موافق نیستند. پاکسازی سیستم از نخبگان لیبرال یک گام منطقی است، همانطور که با اقدامات علیه مشاور اقتصادی آناتولی چوبایس که اخیراً کشور را ترک کرد، دیدیم. پوتین تلاش خواهد کرد تا نخبگان لیبرال را در موقعیت‌های کلیدی اقتصادی نگه دارد، اما آنها باید خود را با شرایط جدید وفق دهند و باید به مدیریت کسری بودجه و کاهش تأثیر تحریم‌ها کمک کنند. آنها در تصمیمات کلیدی رژیم حرفی ندارند. وظیفه اصلی آنها کاهش تأثیر تصمیمات دیگران بر دولت و جامعه روسیه است. در عین حال در صورت مرتکب اشتباه و یا نشان دادن نشانه¬ای از بی وفایی، تحت نظارت دقیق نخبگان امنیتی قرار خواهند گرفت. فضای مانور آنها حتی بیشتر کوچک می‌شود و سیلوویکی [۲] آنها را تحت حملات بیشتری قرار می دهد.

حمله پوتین به «ستون پنجم» همه مردم داخل روسیه که او آنها را بیگانه یا دشمن این کشور تعریف می¬کند، بعد از سال ۲۰۱۴ وارد مرحله بعدی می¬شود. [۳] این جنگ علیه همه مردم روسیه است که با تهاجم به اوکراین موافق نیستند. انزوای بیشتر روسیه از این نظر بیشتر به شوروی دهه ۱۹۳۰ شباهت دارد تا دهه ۱۹۸۰. یک ماه پس از شروع جنگ در اوکراین، حدود ۲۴۰۰۰۰ روس کشور را ترک کرده‌اند. این بهترین بخش تحصیل کرده و مترقی جامعه است که بسیاری از آنها در زمینه‌هایی مانند فرهنگ، هنر، بخش فناوری اطلاعات و جامعه تجاری تخصص دارند. طبق گزارش انجمن ارتباطات الکترونیک روسیه، تا مارس ۲۰۲۲ تا ۷۰۰۰۰ کارشناس فناوری اطلاعات کشور را ترک کردند. این فرار مغزها تأثیر زیادی بر اقتصاد و جامعه روسیه دارد. این امر منجر به تسلط بخش محافظه‌کارتر و ملی‌گرای جامعه می‌شود که مایل به پذیرش اقدامات انزواطلبانه‌تر هستند. در این راستا، محبوبیت رئیس جمهور پوتین به بیش از ۷۰ درصد افزایش یافته است (طبق آژانس‌های نظرسنجی ایالتی)، و موج عظیمی از میهن پرستی در کشور با بیش از ۸۰ درصد حمایت از جنگ به گفته مرکز لِواندا در حال عبور است. در عین حال، اشتهای اعتراض کم است؛ اعتراض‌هایی که وجود دارد، تقریباً منزوی هستند، و دیگر هیچ اپوزیسیون عملکردی وجود ندارد، که می‌توانست الگویی جایگزین برای «عملیات ویژه» پوتین ایجاد کند.

تقسیم اروپا

جنگ در اوکراین برای همیشه روسیه را از نظر نظامی و اقتصادی تضعیف کرده و در سطح بین المللی منزوی خواهد کرد. در نتیجه، مسکو به شدت به خود و دیگر کشورهای پس از فروپاشی شوروی متکی خواهد شد، بدون اینکه بتواند پیشنهادات اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی جذابی ارائه دهد. می توان انتظار داشت که روسیه از نظر فناوری بیشتر به چین وابسته باشد و مجبور باشد قیمت‌های با تخفیف منابع طبیعی را به چین ارائه دهد. هرچه روسیه ضعیف‌تر و منزوی‌تر شود، رژیم ممکن است در داخل و همسایگی‌اش واکنش تهاجمی‌تر نشان دهد. با تحریم‌های کنونی غرب، اتحادیه اقتصادی اوراسیا و نهادهای آن تحت فشار هستند و هیچ یک از دیگر کشورهای عضو منفعتی برای تحت تحریم‌های غرب نخواهند داشت. این موضوع عملکرد پوتین و آینده آن را زیر سوال می‌برد.

هدف پوتین رئیس جمهور روسیه برای ادغام اقتصادی کشورهای پس از فروپاشی شوروی در حال کاهش است. در عین حال، سازمان پیمان امنیت جمعی می‌تواند اهمیت خود را افزایش دهد و ممکن است به ابزاری کلیدی روسیه و سایر کشورهای مستبد برای حفظ نخبگان حاکم بر قدرت تبدیل شود. همانطور که در قزاقستان با واکنش به تظاهرات گسترده در ژانویه ۲۰۲۲ دیدیم، روسیه و سایر اعضای سازمان



پیمان امنیت جمعی مایل به مداخله برای توقف هر نوع خیزش اجتماعی هستند. در عین حال، هر کشور پس از شوروی پس از جنگ در اوکراین در مورد دعوت از نیروهای روسیه به کشور خود بسیار محتاط خواهد بود.

رهبری روسیه با هدف تامین امنیت حوزه نفوذ سنتی خود از طریق ابزارهای نظامی، با موفقیت سایر کشورها و جوامع پس از شوروی را از خود بیگانه کرده است. گام‌های احتمالی برای ادغام مناطق مورد مناقشه مانند اوستیای جنوبی یا ترانس‌نیستریا در کشور روسیه، همانطور که اکنون مجدداً مورد بحث قرار گرفته است، روابط مسکو با دولت‌های مادر خود را بیشتر تغییر خواهد داد. با جنگ در اوکراین، رهبری روسیه به پارادایم متفاوتی از سیاست نسبت به کشورهای پس از شوروی تغییر جهت داد. پرده آهنین جدید کشورهایی را ایجاد می‌کند که دوباره حاکمیت خود را از دست می‌دهند. در خارج از قلمرو ناتو، دیگر هیچ تضمین امنیتی در اروپا وجود ندارد. هر کشوری می‌تواند قربانی حمله نظامی روسیه شود. این امر به فروپاشی فضای پس از شوروی دامن می‌زند زیرا روسیه قادر به ادغام اقتصادی کشورهای شوروی سابق نیست و فاقد قدرت نرم برای جذب اعضای جدید است.

بنابراین، ضعف و سیاست تهاجمی روسیه، مناطق خاکستری بی‌ثباتی را ایجاد می‌کند که افراد بیشتری علاقه‌مند به فرار از آن خواهند بود. این سیاست تأثیرات منفی بر خود روسیه دارد، جایی که منطق نظامی و امنیتی، سیاست‌های اقتصادی و روابط بین دولت و جامعه را بیشتر پیش خواهد برد. همه اینها بیشتر روسیه را در سطح جهانی منزوی می‌کند و نقش آن را در دنیای چند قطبی تضعیف می‌کند. به نظر می‌رسد که الگوی افول اتحاد جماهیر شوروی تکرار شود.

پی نوشت:

[۱] رونت (به انگلیسی: Runet)، یک تکواژ چندوجهی که ترکیبی از کلمه روسی (RU) و شبکه (Net/ Network) است و اشاره اجتماع و وب‌سایت روس زبان در اینترنت است. واژه رونت در بهار سال ۱۹۹۷ توسط یک شهروند اسرائیلی و سخنور زبان روسی از اهالی باکو، آذربایجان ابداع شد. برای کاربران عادی، واژه رونت به این معنی است که محتوای وب سایت‌ها برای کاربران روسی بدون مهارت‌های زبانی خارجی در دسترس است (برای مثال، موتورهای جستجوی روسی، سرویس‌های ایمیل، و نسخ بومی و محلی وبسایت‌هایی نظیر dictionaries, YouTube, eBay, PayPal, PayPal, Foursquare Foursquare و غیره برای کاربرد در همه کشورهای پس از اتحاد شوروی است.

[۲] سیلوویکی (به انگلیسی: Siloviki)، در واژه‌شناسی سیاسی روسیه، به معنای سیاستمداری است که از نیروهای امنیتی، نظامی یا نیروهای همانندشان وارد سیاست شده و به قدرت رسیده‌اند. معمولا شامل افسران کاگ‌ب سابق، اداره اصلی اطلاعات، سرویس امنیت فدرال روسیه، سرویس اطلاعات خارجی، سرویس حفاظت فدرال، سرویس فدرال کنترل مواد مخدر روسیه، یا دیگر نیروهای مسلح می‌شود. نفوذ سیلوویکی از زمان روی کار آمدن پوتین در حال افزایش بوده است.

به قلم کوی نینگبو و ژائو دوانیانگ | چاینا دیلی

حفاظت از امنیت غذایی چین در برابر خطرات ژئوپلیتیکی

انتظار می رود درگیری پیگیر روسیه و اوکراین، بازارهای جهانی مواد غذایی را تحت فشار بیشتری قرار دهد. با افزایش شتابندهٔ بهای گندم، ذرت و سویا، قیمت جهانی حبوبات و مواد غذایی در حال افزایش است، زیرا این درگیری بر تولید و زنجیره‌های تأمین مواد غذایی تأثیر گذاشته است.

به همین سان، قیمت آتی گندم در هیئت تجارت شیکاگو در سال جاری، شاهد افزایش بیش از ۷۰ درصد بوده که از مارس ۲۰۰۸ بی‌سابقه است. قیمت‌های آتی ذرت و سویا به ترتیب ۳۰ و ۲۵ درصد افزایش یافته است که از سال ۲۰۱۳، چنین افزایشی را شاهد نبودیم.

به لطف افزایش بهای حبوبات و نیرو، قیمت کلی مواد غذایی نیز در حال افزایش است. در اواخر ماه مارس، سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل، کمبود مواد غذایی در ماه پیش رو، یا در سه ماه آینده را در بیش از ۴۰ درصد از مناطق و موارد مورد بررسی پیش بینی می شود. و افزایش قیمت مواد غذایی و نوسانات بازار می تواند امنیت غذایی جهانی را تهدید کند، به ویژه برای کسانی که فاقد مقررات هستند.

علاوه بر این، تولید و منابع جهانی حبوبات با موانعی روبرو هستند. برای نمونه، درگیری روسیه و اوکراین کاشت محصولات زراعی را به تأخیر می‌اندازد و بر عرضه جهانی کود تأثیر می‌گذارد که می تواند تولید

مواد غذایی را کاهش دهد.

چهل درصد از خاک سیاه جهان در اوکراین است که آن را سبد نانِ اروپا می‌خوانند. از آن جا که خاک سیاه در مرکز و شرقی اوکراین متمرکز شده است، جایی که این نبردها شدیدترین بوده است، باید گفت اگر این نبرد ادامه یابد، کشاورزان گندم و ذرت فصل کاشت را یعنی از مارس تا ماه مه را از دست داده‌اند و بدین سان، تولید کاهش خواهد یافت.

به همین سان، روسیه و بلاروس دو صادرکننده پیشرو در جهان ، به ویژه در زمینهٔ کود پتاس هستند. براساس اعلام انجمن بین المللی کود، روسیه در سال ۲۰۲۱ ۱۱٫۸۳ میلیون تن کود پتاس صادر کرد و ۲۳ درصد از کل صادرات جهانی را به خود اختصاص داده است. اگر صادرات کود روسیه و بلاروس را هم اضافه کنیم ، که هر دو با تحریم‌های غربی روبرو هستند، بیش از ۳۰ درصد از کود کود پتاس جهان تحت تأثیر این تحریم‌ها قرار می‌گیرد.

به علاوه، از آن جا که گاز طبیعی، ماده اولیه اساسی برای تولید کودهای مبتنی بر نیتروژن مانند اوره است، افزایش بهای آن، به ناچار، هزینه تولید کودهای فراتر از روسیه و اوکراین را افزایش می دهد و منجر به کاهش عملکرد محصول می شود.

درگیری اوکراین و روسیه، به نوبهٔ خود، بخشی از تدارکات بین المللی را مختل کرده است. در تاریخ ۲٤ فوریه ، هر دو کشور، هم روسیه و هم اوکراین، حمل و نقل تجاری را در بنادر متعلق به خود، در دریای سیاه به حالت تعلیق درآورده‌اند. این بدان معنی است که این درگیری، خطری جدی برای حرکت کشتی‌ها در دریای سیاه ایجاد می‌کند و می‌توانند برای کشورهایی که بر عملیات حمل و نقل منابع غذایی متکی هستند، کمبود غذایی در پی داشته باشند؛ به ویژه کشورهایی که به واردات مواد غذایی از روسیه و اوکراین وابسته‌اند، مانند مصر و لبنان.

از آن بدتر، بسیاری از صادرکنندگان، از جمله اوکراین و آرژانتین، از بیم کمبود احتمالی حبوبات در داخل کشورهایشان، برای صادرات مواد غذایی محدودیت هایی را اعمال کرده‌اند.

شکی نیست که تأمین مواد غذایی جهانی با تهدیداتی جدی روبرو است. در حقیقت، برنامه جهانی غذا هشدار داده است که اگر عرضه مواد غذایی همچنان در حال کاهش باشد، سال ۲۰۲۲ برای امنیت غذایی جهانی فاجعه بار خواهد بود و می‌تواند بیش از ٤٤ میلیون نفر را در ۳۸ کشور به سمت قحطی سوق دهد. با توجه به وضعیت پیچیده و بی ثبات بین المللی، بنابراین، چین باید تمام اقدامات خود را برای تداوم خودکفایی در تولید و عرضه مواد غذایی انجام دهد و صرفا برای برآوردن تقاضای مردم بهر تنوع غذایی اقدام به واردات غذا کند.

نخست، چین باید با افزایش حداقل قیمت خرید برنج و گندم و یارانه، مشوق‌های کشاورزانی را که ذرت ، سویا و برنج می‌کارند، افزایش دهد و آن‌ها را به کشت غلات بیشتر و کسب سود بیشتر تشویق کند.

دوم، افزایش قیمت انرژی از جمله قیمت نفت، زغال سنگ و گاز طبیعی، عرضه کود را مختل کرده است (و این اختلال ادامه خواهد یافت)، بنابراین، چین باید مکانیسم بازارش را تقویت کرده، ذخیره کود خود را برای مقابله با هرگونه بحران احتمالی افزایش دهد.

سوم، چین باید توسعه فناوری پیشرفته را سرعت ببخشد و برای تقویت کارآییِ بخش کشاورزی به کار گیرد.

چهارم، تقویت و گسترش بانک بذر کشور و ترویج تنوع کشاورزی ضروری است. با رشد انواع مختلفی از محصولات سنتی با کیفیت بالا، چین می‌تواند در تولید بذر خودکفا شود، به ویژه به این سبب که بخش بذر مدت‌هاست تحت سلطه ملل توسعه یافته است.

پنجم، چین نمی‌تواند امنیت غذایی خود را تضمین کند یا تولید گندم را افزایش دهد، مگر آن که برای کشت و حفظ تولید غلات به میزانِ سالانه بیش از ٦٥٠ میلیون تن، زمین کافی و با کیفیت بالا اختصاص دهد.

و ششم، چین برای کاهش زبالهٔ مواد غذایی، از مراحل تولید، حمل و نقل، ذخیره و فرآوری تا مرحله مصرف، باید تلاش بیشتری کند. همچنین برای محافظت از امنیت غذایی خود، باید ارتباط نزدیک خود را با بازارهای جهانی مواد غذایی حفظ و کانال‌های واردات را متنوع کند.

برای نمونه، مقامات می توانند به موقع موقعیت‌های در حال تغییر را ارزیابی کرده، به موقع زنگ هشدار را به صدا درآورند تا کشاورزان و مشاغل کشاورزی بتوانند برای غلبه بر خطرات گام‌های خود را شتاب بخشند. چین همچنین باید کانال‌های واردات را بازسازی و آن‌ها را متنوع‌تر کند، همچنین تجارت غلات را گسترش دهد و همکاری خود را در حوزهٔ کشاورزی، با بیشتر کشورها تقویت کند.

کوی نینگبو، استاد دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه کشاورزی شمال شرقی است. ژائو دوانینگ دانشجوی دکترا در همان دانشگاه است.



چگونه سنجار عراق به میدان جنگی میانِ ترکیه و ایران تبدیل شد؟

سُداد الصالحی- میدل‌ایست آی MEE
ترجمهٔ حیدر سهیلی اصفهانی، مدیر گروه مطالعات عراق



این مقاله، نگاهی ظاهرا بی‌طرف به تحولات منطقهٔ سنجار یا شنگال در شمال عراق دارد، اما نویسنده، واقعا بی‌طرف نیست، چون منابعی که انتخاب کرده، روایتگر فقط یک سوی ماجرا هستند و حتی اطلاعات هم، یک سویه است. این سبکِ استفاده از روش نگارش بی‌طرفانه، در عین جانبداری، روشی رایج در مطبوعات غربی است. خوانندهٔ حرفه‌ای به خوبی کلیدواژه‌های بحث را درک می‌کند. مثلا نامیدن یک طرف ماجرا، با نام جامعهٔ جهانی، یا نامیدن گروه‌های همسو با ایران، با عنوانِ «وابسته» و نامیدن طرف مقابل با قیدِ «متحد» از جمله روش‌های بسیار معمول در این گونه مقالات است. با این حال، در تبیین وضعیت منطقهٔ سنجار یا شنگال، از دید طرف مقابل ایران و متحدانش، مقالهٔ خوبی است.

سنجار (شنگال) خانه ایزدی های عراق، به عرصه‌ای برای توطئه و درگیری تبدیل شده است، مکانی که در آن ملت‌ها، جاسوسان و جناح‌های مسلح، برای کسب جایگاه و تحکیم نفوذ تقلا می‌کنند. با این حال، در ماه‌های اخیر، در این شهر مرزی، دو قدرت برجسته که چیرگی بیشتری یافته‌اند، ایران و ترکیه هستند.

هر دو، با مجموعه‌ای از مقام‌های محلی و فدرال عراق، رهبران سیاسی و نظامی و جناح‌های مسلح مرتبطند که سال‌ها بدون برهم زدن توازن قوا بین دو کشور، برای اجرای برنامه‌های دو کشور تلاش می کنند .

ناظران و مقام‌های عراقی به میدل‌ایست آی گفتند؛ با این حال، عملیات نظامی ترکیه در سنجار و مناطق پیرامون، با هدف قرار دادن گروه شبه‌نظامی کرد پ‌ک‌ک و متحدان محلیِ تحت حمایت ایران، تنش‌ها را در این منطقه افزایش داده، ممکن است منجر به درگیری میان ایران و نیروهای نیابتی ترکیه شود.

هر از چند گاهی، درگیری‌های مسلحانه‌ای عمدتاً بین نیروهای ارتش عراق مستقر در حومه سنجار و یکی از شاخه‌های محلی پ‌ک‌ک روی می‌دهد. ماه گذشته این درگیری ها به مدت چهار روز ادامه داشت. منابع نظامی گفتند که پنج نفر از جمله یک سرباز کشته شدند.

با گذشت هشت سال حملات مرگبار گروه دولت اسلامی (داعش) به سنجار، ۷۰ درصد از جمعیت این شهر همچنان آواره‌اند و آن سامان، همچنان ناامن است.

چنین وضعی، مایهٔ نگرانی روزافزون جامعه بین المللی است. همان طور که گروه بین المللی بحران، سازمانی فعال در حوزهٔ حل مناقشه، مستقر در بروکسل، در گزارش اخیر خود آورده است: "سنجار، به سبب میزبانی گروه‌های مسلح، در روندی تصاعدی، در کانون رقابت بین ترکیه و ایران قرار می‌گیرد."

آهنربایی برای دسته‌جات مسلح

سنجار، در نزدیکی مرز سوریه و در ۱۴۰ کیلومتری شمال غرب موصل، یکی از چند شهری است که در منطقه مورد مناقشهٔ دولت فدرال بغداد و تشکیلات نیمه خودمختار اربیل کردستان قرار دارد.

هرچند در سنجار و محیط پیرامونش، فرقه‌ها و اقوام زیادی زندگی می‌کردند و همچنان زندگی می‌کنند، ایزدی‌ها اکثریت جمعیت آن سامان را تشکیل می دهند.

آن‌ها تا آگوست ۲۰۱۴ در گمنامی نسبی زندگی کردند، اما زمانی که جنگجویان داعش، سنجار را اشغال کردند و هزاران زن، زن و کودک ایزدی و شیعه را به قتل رساندند و اسیر کردند. هزاران نفر دیگر به سمت غارهای بالای کوه گریختند و در حلقهٔ محاصرهٔ داعش گرفتار شدند، تا این که نیروهای بین المللی با حمایت ایالات متحده وارد عمل شدند، تا با کمک حملات هوایی، ستیزه جویان را عقب برانند.

به گفتهٔ یکی از مقام‌های ارشد عراقی به MEE، این کمک، بی هزینه نبود. این مقام گفت که واشنگتن و متحدانش، گناهِ پیدایش داعش و فروپاشی ارتش عراق را به گردنِ "سیاست‌های فرقه‌گرایانهٔ نوری المالکی، نخست وزیر وقت، به حاشیه رانده شدن سنی‌ها و کردها و گسترش فساد و خویشاوندمحوری در نهادهای دولتی" می‌اندازند. از دید او، آن‌ها تا کناره‌گیری مالکی، از مداخله نظامی خودداری کردند. همین امر سبب شد، مالکی به سمت شرق و مشخصا متحدان ایرانی‌اش بچرخد.

پیش از این، قاسم سلیمانی، فرمانده نیروهای نخبه قدس، و فرمانده او در عراق، ابومهدی المهندس،

شخصاً بر نبردهای بین گروه های مسلح عراقی و داعش، در اطراف روستاها و شهرهای با اکثریت شیعه در شمال بغداد نظارت می‌کردند.

به گفتهٔ منبعی در نخست‌وزیری عراق، او با آگاهی از ویژگی‌های جغرافیایی، قومی و مذهبی منطقه، "درصدد جلب اطمینان و اعتماد ایزدی‌ها برآمد" و با استخدام صدها نفرشان، شش گروه مسلح تشکیل داد که همگی به حشد الشعبی وابسته بودند. همین کار را با سنی‌های سنجار انجام داد و یکی دیگر از گروه‌های مسلح سنی وابسته به حشد را تشکیل داد.

هرچند هر دو نفر، مهدی المهندس و قاسم سلیمانی، در جریان حمله هواپیمای بدون سرنشین آمریکا در ژانویه ۲۰۲۰ کشته شده‌اند، اما همه این گروه‌ها هنوز در شنگال و اطراف آن مستقر هستند. افزون بر آن، چندین گروه مسلح برجسته شیعه، از جمله کتائب حزب الله و عصائب اهل الحق نیز در مناطق حدفاصل سنجار و تلعفر در شرق شهر مستقر شده‌اند.

روابط بین پ‌ک‌ک و وابستگانش از یک سو و گروه‌های زیر مجموعهٔ حشد الشعبی از سوی دیگر، به رغم تفاوت‌های ایدئولوژیک، اهداف و وابستگی‌ها، مبتنی بر همزیستی است.

بنا به گفتهٔ مسئولان عراقی و آمریکایی و ناظران بین‌المللی فعال در منطقه، حشد الشعبی، حمایت مالی، پوشش دولتی و پناهگاهی برای پ ک ک و شاخه‌های سوریش فراهم می‌کند، در حالی که پ ک ک و همپیمانانش، مرزهای سوریه و مسیرهای قاچاق را تامین امنیت می‌کنند و نیز، ترکیه و حزب دموکرات کردستان را که حزب مسلط در کردستان عراق است، تحت فشار قرار می‌دهند.

یکی از مقام‌های ارشد عراقی به MEE گفت: " حدود ۲۰ جناح مسلح محلی و منطقه‌ای در شنگال و اطراف آن وجود دارد. ایران نیمی از آن‌ها را کنترل می کند و با نیمی دیگر ائتلاف استراتژیک دارد."

"مهندس بسیار به این منطقه علاقه مند بود. ما در آن زمان نمی‌دانستیم چرا."

به گفتهٔ منابع عراقی و آمریکایی، در صورت لغو تحریم‌ها، ایران برای صادرات گاز به اروپا از راهِ بنادر لبنان و سوریه برنامه‌هایی دارد.

سنجار، در حال حاضر، از نظر استراتژیک، منطقهٔ مهمی برای قاچاق و تامین کالاست و منابع ما گفتند که خط لوله گاز به بندر بانیاس سوریه در کرانهٔ دریای مدیترانه، از کنار این شهر خواهد گذشت.

ایران و ترکیه

یکی از بازیگران شمال عراق که نمی‌توان آن را نادیده گرفت، حزب دموکرات کردستان (KDP) است. این حزب، قدرت پیشرو در دولت خودمختار اقلیم کردستان و متحد دیرینهٔ ترکیه است و همچنین، نیروهای امنیتی پیشمرگهٔ وابسته به آن، در کوه‌های استراتژیک نزدیک مرزهای سوریه و ترکیه مستقر شده‌اند.

حزب دموکرات کردستان نیز مانند حشد الشعبی، دو گروه مسلح ایزدی را تشکیل داده، در کنار شماری از نیروهای پیشمرگه در سنجار مستقر کرده است.

در سپتامبر ۲۰۱۷، سوم مهرماه ۱۳۹۶، حزب دموکرات کردستان با برگزاری همه پرسی، تلاش کرد اقلیم کردستان را از عراق جدا کند که باعث شد نیروهای ارتش عراق، با حمایت حشدالشعبی، کارزار نظامی گسترده‌ای را برای بازپس گیری مناطق مورد مناقشه آغاز کنند. به همین سبب، حزب دموکرات کردستان، از سراسر مناطق در معرضِ مناقشه، از جمله سنجار عقب نشینی کرد.

به لطف اتحادی که مهندس، بین پ‌ک‌ک و گروه‌های مسلح عراقی متخاصم با ترکیه، تحت حمایت ایران ایجاد کرد، موازنه قوا در سنجار ، به نفع ایران تغییر کرده است. البته، تلاش‌هایی هم، برای پاکسازی سنجار از شر همه دستجات مسلح انجام شد. در اکتبر ۲۰۲۰، مهر ماه ۱۳۹۹ بغداد «توافق سنجار» را با اربیل امضا کرد که به موجب آن، دستور خروج همه گروه‌های مسلح از منطقه، اخراج جنگجویان پ‌ک‌ک و گروه‌های وابسته به آن و بازگرداندن سنجار به مدیریت حزب دموکرات کردستان صادر شد.

این توافق با واکنش شدید گروه‌های مورد حمایت ایران به شکست انجامید. کتائب حزب الله و عصائب اهل الحق، به سادگی از خروج خودداری و دولت مصطفی الکاظمی نخست وزیر را متهم کردند که کلید سنجار را به حزب دموکرات کردستان داده است.

به گفتهٔ مقام‌های عراقی، این ناسازگاری، خشم ترکیه را برانگیخته است و فروپاشی توافقنامه سنجار در تابستان گذشته، آنکارا را به مداخله نظامی واداشت.

از آن زمان، عملیات نظامی ترکیه با هدف کندن ریشهٔ پ ک ک و گروه‌های وابسته به آن، به ویژه، یگان‌های مدافع خلق YPG از سنجار، تشدید شده است.

در پاسخ، حملات موشکی به پایگاه نظامی زلیخان ترکیه در باشیقه، شمال عراق نیز، چند برابر شده است.

ناتوانی دولت عراق در توقف حملات متقابل و ناتوانی ایالات متحده در مداخله به نفع هر یک از طرفین، به پیچیدگی صحنه کمک کرده، همه ساکنان منطقه را در معرض حملاتِ طرف‌های درگیر قرار داده است.

الی ابوعون، تحلیلگر مؤسسه صلح ایالات متحده، به MEE گفت: "صرف نظر از جزئیات، درگیری در سنجار میان ترکیه و ایران است. اگر دو کشور، بر سر مناطق نفوذ به توافق برسند، وضعیت در آن جا تثبیت خواهد شد."

ترکیه در حال حاضر، وضعیت بهتری دارد و به دنبال بهره برداری از تحولات مثبت در روابط منطقه‌ای و غربی خود برای عقب راندن ایران از سنجار است و از آن سو، ایران تلاش می‌کند دستاوردهایش را حفظ کند.

با توجه به گرایش جامعهٔ بین‌المللی به رویدادهای اوکراین و جاهای دیگر، ابوعون پیش‌بینی کرد که هیچ دستاورد یا استقرار بزرگی در سنجار روی نخواهد داد و در عین حال، "هر گونه تلاشی برای گشودن جبهه‌های جدید، با مقاومت رو به رو خواهد شد".



ORIENTAL VOICE 3

